

بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا

فضل‌الله فروغی* زهرا توانگر**

چکیده

در این مقاله به مسئله چگونگی تعیین دیه در مواردی که جنایاتی، در طول یکدیگر ناشی از یک ضربه اجتماع کرده‌اند، پرداخته شده است. مانند زمانی که شکستن ستون فقرات سبب فلجی و عدم کنترل ادرار و مدفوع شخص شود، در این فرض دیات بنا بر اصل عدم تداخل با هم تداخل نمی‌کنند، مگر اینکه از یک ضربه دو جنایت طولی به وجود آید به نحوی که جنایت سابق نوعاً جنایت لاحق را در پی داشته و جنایت اولیه اقل از جنایت دوم هم از لحاظ دیه و هم از لحاظ شدت باشد. در این صورت تنها دیه جنایت شدیدتر لازم است. این حکم به دلیل روایتی است که در این زمینه وجود دارد و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطابق آن حکم داده است. همچنین در جنایت بر عضو و زوال منفعت آن، تنها در صورتی که عضوی محل منفعتی باشد و بین جنایت بر عضو و زوال منفعت آن ملازمه وجود داشته باشد، می‌توان حکم به تداخل دیه داد.

واژه‌های کلیدی: تداخل دیات، جنایات طولی و عرضی، تعدد جنایات، تعدد جرم.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

forughi@shirazu.ac.ir

Zahra.Tavangar.a88@gmail.Com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۵

۱. مقدمه

تداخل دیات در اصطلاح به این معنی است که دو یا چند سبب دیه، مقتضی دیه واحد شوند. مسئله تداخل دیات خود یک بحث مفصل و دارای ابعاد مختلف است. به این ترتیب که اگر صدمات متعدد، سبب حدوث مرگ شوند، تحت عنوان تداخل دیه اعضا و منافع در دیه نفس و زمانی که مرگ وی را در پی نداشته باشد و مجنی علیه زنده بماند، تحت عنوان تداخل دیه اعضا و منافع در یکدیگر قابل بررسی خواهد بود. ما در این مقاله به جزئی از صورت دوم، یعنی چگونگی تعیین دیه زمانی که با جنایت بر عضو، منافع متعددی زایل شود، می‌پردازیم. به عنوان مثال در مواردی که ضربه به مغز باعث زوال بینایی، شنوایی و بویایی می‌شود، دیه باید چگونه تعیین شود؟ آیا حکم به پرداخت یک دیه کافی است یا باید برای هر یک از منافع دیه جداگانه تعیین شود که مسلماً چند برابر دیه کامل یک انسان است. یا زمانی که ضربه واحده به مجنی علیه جراحی را ایجاد می‌کند سپس جراحی ایجاد شده، جراحی دیگری را ایجاد می‌کند، حکم دیه چگونه خواهد بود؟ مانند اینکه شخصی به علت تصادف رانندگی دچار شکستگی ستون فقرات گردیده و شکستگی مذکور باعث قطع نخاع می‌شود که به علت قطع نخاع دچار فلج هر دو اندام تحتانی، بی‌اختیاری در ادرار و مدفوع و از بین رفتن توان مقاربت می‌شود، حال با این شرایط، دیه منافع این شخص چگونه باید پرداخت شود؟ آیا علاوه بر دیه شکستگی ستون فقرات که یک دیه کامل است، دیه زوال منافع دیگر نیز باید پرداخت شود؟ آیا باید عدم کنترل ادرار و مدفوع را ناشی از قطع نخاع دانست و تنها برای قطع نخاع دیه تعیین کرد؟ در اینجا است که مسئله تداخل یا عدم تداخل دیات در یکدیگر پیش می‌آید و اختلافات زیادی در تعیین دیه در این موارد هم در فقه شیعه و هم در فقه عامه وجود دارد و علاوه بر آن برخلاف قوانین گذشته، ق.م.ا. ۱۳۹۲ دارای حکم بدیعی در این زمینه است که به بررسی آن نیز می‌پردازیم. در واقع با توجه به اینکه بحث تداخل دیات عنوان جدیدی در ق.م.ا است و در قوانین قبل سابقه نداشته است، ضرورت بررسی این موضوع نمایان است؛ لذا در تعیین دیه در این موارد بسیار اختلاف وجود دارد. به عنوان مثال در شکستگی‌های

متعدد ستون فقرات با یک ضربه و فلج شدن پا و زوال منافع آن آراء مختلفی در محاکم صادر شده و در دیوان عالی کشور نیز همان آراء با همان اختلاف تنفیذ شده است. این امر به آن علت است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قاعده کلی در این زمینه ذکر نشده بود و لذا محاکم بر اساس تفاسیر خود از مواد موجود احکام متفاوتی را صادر می‌کردند و این امر لزوم توجه به این مسئله و بررسی و تفحص در این مورد را بیش از پیش نمایان می‌کند، چرا که وجود این آراء متفاوت در تعیین دیه حتی با شرایط یکسان باعث احساس بی‌عدالتی و عدم کارآمدی کار قضا است. همچنین در زمینه مسائل پزشکی قانونی، چگونگی تعیین دیات حائز اهمیت است، در واقع بحث تداخل دیات از فروعات بحث تعدد جرم و چگونگی تعیین مجازات برای شخصی است که مرتکب جرائم متعدد موجب دیه شده است. تعیین مجازات در مواردی که شخص با افعال یا ضربات متعدد جراحات متعددی به قربانی وارد کرده است که هر یک دیه جداگانه دارد، چندان مشکل نخواهد بود، چراکه مطابق رویه قبل که در ق.م.ا ۱۳۷۰ نیز وجود داشت، قاعده جمع مجازات در مورد این شخص اعمال می‌شود؛ اما مسئله پیچیده‌تر که بالأخص مربوط به بحث ما نیز می‌شود چگونگی تعیین دیه در موارد تعدد نتیجه خواهد بود، یعنی زمانی که شخص با یک رفتار یا فعل سبب ایجاد جنایات متعدد شده باشد، اینکه در این موارد به دلیل رفتار واحد شخص تنها به یک مجازات محکوم می‌شود یا قاعده جمع مجازات در مورد وی اعمال می‌شود، مسئله‌ای است که با توجه به بدیع بودن حکم ق.م.ا ۱۳۹۲ در این زمینه احتیاج به بررسی دارد.

یکی از سؤالاتی که در پی پاسخ به آن هستیم این است که در کدام موارد دیات، وقتی چند نتیجه در طول هم اجتماع می‌کنند، تداخل واقع می‌شود؟ و سؤال دوم این است که زمانی که دو جراحت در طول هم قرار می‌گیرند، گاهی درجه وخامت و شدت هر دو یکسان است، گاهی نتیجه مقدم بیشتر است و گاهی نتیجه مؤخر بیشتر است؛ آیا این اختلاف در درجه وخامت یا شدت و ضعف، در حکم به تداخل و عدم تداخل مؤثر است؟

بنابراین در این مقاله، ابتدا به تحریر و تبیین موضوع پرداخته و سپس نظریات فقهی و انعکاس آن در ق.م.ا و همچنین تحلیل حقوقی موضوع و قاعده حاکم بر آن

(در قانون، رویه قضایی و دکترین) و سایر قواعد مربوط به تداخل یا تعدد دیه اعضا و منافع را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲. تحریر موضوع

نکته قابل توجه آن است که بحث تداخل دیه در جنایاتی مطرح می‌شود که مجازات اولیه و اصلی آن دیه است. (نجفی، ۱۳۶۷:۶۲، حسینی روحانی، ۱۴۱۴:۲۴، حاجی ده آبادی، ۱۳۸۴:۳۶۰) یعنی در جنایت شبه عمد و خطای محض، بنابراین در جنایات عمدی، هر چند طرفین بر دیه مصالحه نمایند، بحث تداخل دیه مطرح نمی‌شود، علاوه بر این در بحث تداخل دیات باید نوع جنایات‌ها یکسان باشد (عوده، ۱۴۱۳:۲۹۰) به عنوان مثال و در بحث ما هر دو غیرعمد باشند، پس اگر دو جنایت یکی عمد و دیگری خطایی یا شبه عمد باشد، دیگر صحبتی از تداخل دیات نیست، چراکه هر کدام از جنایات‌ها حکم خاص خود را خواهند داشت که با دیگری متفاوت است و صحبت از تداخل یا عدم تداخل آن‌ها وجهی ندارد. همچنین این بحث، در جایی مطرح می‌شود که جانی واحد باشد، چرا که در صورت تعدد فاعل، هر یک ملزم به فعل خود است و از تداخل دیه افعال آن‌ها در یکدیگر بحثی نمی‌شود، همچنان که اکثر فقها نیز عبارت «لوکان الجانی واحداً» را در بحث از تداخل دیه ذکر کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۷:۶۲)

لازم به ذکر است که صور دیگری هم در مورد بحث وجود دارد اما آن‌ها محل اختلاف نیستند، به عنوان نمونه در صورتی که چند ضربه یک جنایت را ایجاد کند، تنها همان جنایت صدق می‌کند و بنابراین دیه همان جنایت نیز لازم است، مقتضای قاعده نیز همین است، چراکه افعال متعدد، نتیجه واحدی را در پی داشته و بنابراین عمل مصداق تعدد نبوده و به تبع آن در دیات نیز باعث تعدد نمی‌شود، مانند اینکه شخص با چند ضربه غیرعمدی، سبب قطع دست دیگری شود.

در مواردی هم که چند ضربه، چند جنایت را ایجاد کرده است، روشن است که هر جنایت مستقل از دیگری است و بنابراین حکم دیه جداگانه برای آن لازم است، در واقع در این صورت با تعدد فعل و تعدد نتیجه رو به رو هستیم که حکم آن بی‌شک

تعدد دیه است، از این رو ماده ۵۴۲ ق.م.ا نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه دارد.» همچنان که صحیحه ابو عبیده (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۵)، صحیحه ابراهیم بن عمر (همان: ۳۴) و اصبع بن نباته (همان: ۳۶۶-۳۶۷) که مشهور فقها به آن عمل کرده‌اند و در مباحث بعدی مقاله مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت، حکم این موارد را شامل می‌شود؛ بنابراین بحث مورد اختلاف و در واقع موضوع تحقیق، همانا تداخل یا عدم تداخل دیه در صورتی است که تنها یک ضربه، آن هم سبب ایجاد دو جنایت طولی شده باشد. البته لازم است که به اختصار معنای طولی و عرضی بودن جنایات نیز مورد اشاره قرار بگیرد.

۲.۱. طولی بودن دو جنایت

زمانی که جنایتی سبب جنایت دیگر می‌شود، جنایت سابق در طول جنایت دوم قرار دارد، اما این جنایت دوم یا از تبعات نوعی جنایت اول یا سابق است یا خیر، جنایت سابق اتفاقاً سبب جنایت دوم شده است. در هر یک از این دو صورت دو جنایت در طول یکدیگرند و طولی بودن دو جنایت معنای عامی دارد که شامل هر دو می‌شود. در طولی بودن دو جنایت، تقدم و تأخر زمانی در نتیجه شرط است. به عنوان مثال اول ضربه سبب قطع انگشت می‌شود، سپس این جراحت سبب فلجی دست می‌شود؛ بنابراین چنانچه نتیجه‌ای ناشی از نتیجه دیگر باشد و بین آن‌ها تقدم و تأخر زمانی وجود داشته باشد دو نتیجه ایجاد شده در طول هم خواهند بود. (رک صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

۲.۲. عرضی بودن دو جنایت

با توجه به آنچه از طولی بودن دو جنایت ذکر کردیم، معنای عرضی بودن روشن می‌شود، مراد از دو جنایت عرضی آن است که یکی ناشی از دیگری و مترتب بر آن نباشد. دو جنایت لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. یکی علت دیگری نیست، بلکه هر یک مستقل از دیگری هستند. به طور مثال یک ضربه به سر دیگری هم باعث زوال بویایی و هم باعث از بین رفتن قدرت شنوایی وی می‌شود. بدیهی است که زوال بویایی و از

بین رفتن شنوایی در عرض یکدیگرند، چراکه هیچ یک مترتب بر دیگری نیست، یا اینکه فعل واحد سبب قطع دست و پای دیگری می شود، سپس قطع دست سبب فلج دست و قطع پا سبب مرگ وی می شود، بدیهی است این دو جنایت یعنی مرگ و فلجی دست در عرض یکدیگرند، قطع پا و قطع دست نیز در عرض یکدیگرند، چرا که هر یک مستقل از دیگری است، اما قطع دست که منجر به فلجی دست شده و قطع پا که منجر به مرگ شده است در طول هم هستند؛ بنابراین زمانی دو جنایت عرضی اند که یا هم زمان ایجاد شده باشند به طور مثال یک ضربه هم باعث کوری چشم هم زوال شنوایی می شود یا علت حدوث آن ها هم زمان ایجاد شده باشد.

۳. نظریات فقهی و انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی

با توجه به نظرات فقها در کتب فقهی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می توان گفت زمانی که یک ضربه جنایات متعددی را در پی داشته باشد، در چگونگی تعیین دیه اقوال مختلفی وجود دارد که در ادامه به بررسی هر یک می پردازیم.

الف. نظریه عدم تداخل

مشهور فقهای شیعه قائل به عدم تداخل هستند. به طور کلی مشهور فقها، قائل به این نظر هستند که اگر جنایاتی بر اعضاء و منافع دیگری وارد شود و منتهی به مرگ وی نشود، دیه هر یک از اعضاء و منافع به طور جداگانه باید پرداخت شود و با هم تداخل نمی کنند، چه این جنایات ناشی از یک ضربه باشد، چه ناشی از ضربات متعدد باشد. در این میان فرقی بین طولی و عرضی بودن جنایات نیز قائل نشده اند. (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۴، شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۲۷، حلی، ۱۳۶۲: ۳۹۵، حلی، ۱۴۰۹: ۱۰۳۹، حلی، ۱۴۱۱: ۴۱۴، اردبیلی، ۱۴۱۶: ۴۲۷، خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۵۴، امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۱۱).

برخی از فقهای معاصر نیز، با توجه به استفتائاتی که از آن ها شده است، به این نظر قائل اند و به طور کلی ذکر کرده اند که مقتضای تعدد جنایات، تعدد دیه است و تفصیلی بین یک ضربه و چند ضربه و همچنین طولی بودن یا عرضی بودن جنایات

نداده‌اند. (معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۲)

ب. نظریه تفصیل میان یک ضربه و چند ضربه

شیخ طوسی بر خلاف نظرش در کتاب المبسوط و کتاب خلاف، در کتاب نهاییه معتقد بوده که اگر با یک ضربه، دو جنایت حاصل شود تداخل دیه صورت می‌گیرد. ولی در صورتی که با چند ضربه چند جنایت حاصل شود، دیات تداخل نمی‌کنند و دیگر میان اینکه دو جنایت، طولی باشد یا عرضی، تفصیل نداده‌اند، ایشان در مبسوط و خلاف از نظر خودشان برگشته‌اند. ابن سعید در جامع الشرایع نیز همین نظر را برگزیده است. ابن ادریس در سرائر نیز ابتدا به همین نظر قائل بوده، بعد از نظر خود برگشته و قائل به عدم تداخل شده است. (طوسی، بی تا: ۴۴۷)

از فقهای معاصر، آیت‌الله نوری همدانی، موسوی اردبیلی و آیت‌الله بهجت، قائل به این نظر هستند. (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۹: ۱۹۵ و ۱۹۸)

ج. نظریه تداخل دیه اقل در اکثر

از جمله کسانی که این نظر را ذکر کرده‌اند، محیی‌الدین نووی در روضة الطالبین است، در واقع ایشان دو نظر را در این مورد ذکر کرده است، نظر قدیم و نظر جدید که اظهر است، نظر قدیم را، تداخل دیه اقل در دیه اکثر دانسته است، اما نظر جدید را که اظهر نیز است، قول عدم تداخل دیه عقل و ارش جنایت است. (نووی، بی تا: ۶۷)

د. نظریه تفصیل میان دو جنایت طولی و عرضی

مرحوم آیت‌الله خویی معتقدند که دیه اطراف در همدیگر تداخل نمی‌کنند؛ مگر اینکه در اثر یک ضربه که بر یک عضو وارد شده است، دو جنایت طولی پدید آید و دیه یکی از دیگری کمتر باشد که در این صورت دیه اقل در دیه اکثر تداخل می‌کند. (خوئی، ۱۳۹۶: ۳۵۳).

ایشان در صورتی که با یک ضربه دو جنایت ایجاد شده باشد، با شرایط زیر قائل

به تداخل هستند و در صورتی که هر کدام از شروط زیر وجود نداشته باشد، قول به عدم تداخل را برگزیده‌اند.

۱- یک ضربه دو جنایت طولی را ایجاد کند.

۲- دیه یکی اقل از دیه دیگری باشد.

سیدمحمدصادق روحانی نیز به همین روش، نظر خود را در کتاب فقه‌الصادق بیان کرده‌اند. (حسینی روحانی، ۱۴۱۴:۳۱۲ و ۳۱۶) علاوه بر این دو، مرحوم آیت‌الله مدنی کاشانی نیز همین عقیده را دارند، اگرچه ایشان دیگر تصریح نکرده‌اند که لازم است مقدار دو دیه متفاوت باشد. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۶۴-۲۶۳) چنان‌که ملاحظه می‌شود، آیت‌الله خوئی به طولی بودن جراحات و همچنین شدت و ضعف آن توجه کرده‌اند، به طوری که تنها اگر از یک ضربه دو جنایت طولی ایجاد شود و بین آن‌ها شدت و ضعف باشد، ضعیف در شدید تداخل می‌کند، اما بین اینکه نتیجه مقدم اغلظ باشد یا نتیجه مؤخر قائل به تفصیل نشده‌اند.

ه. نظریه تفصیل بین تقدم و تأخر جنایات طولی متأثر از شدت و ضعف آن

تفصیل اخیر، رویکرد ق.م.ا. ۱۳۹۲ است که در بحث دیات در صورتی که جنایاتی در طول یکدیگر ناشی از یک ضربه به وجود آیند، در صورتی که جنایت مقدم اقل از جنایت مؤخر باشد و بین آن‌ها رابطه تلازم وجود داشته باشد، به این معنا که جنایت سابق الزاماً جنایت لاحق را به دنبال داشته باشد، دیه جنایت سابق در جنایت لاحق که بیشتر است تداخل می‌کند، قانون‌گذار در ماده ۵۴۶ مقرر می‌دارد که:

«چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید، مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد، دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است، پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا

نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.»

قانون مورد بحث، مطابق ماده ۵۳۸ در تعدد جنایات، اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها گذاشته است. در مورد دیه منافع نیز، چنانچه جنایاتی در عرض یکدیگر به وجود آیند، به عنوان مثال زمانی که با یک ضربه منافع متعدد زایل یا ناقص شوند، قانون‌گذار معتقد به عدم تداخل دیات است و لذا در ماده ۵۴۴ مقرر می‌دارد که: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار منافع متعدد زایل یا ناقص شود، مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود هر یک دیه جداگانه خواهد داشت.»

همچنین در این قانون در تعدد جنایات بر اعضا و منافع حکم به دیه متعدد داده شده است، مگر در برخی از صورت‌های خاص؛ از جمله، مطابق ماده ۶۷۸: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد.»

بنابراین اصل عدم تداخل به طور مطلق نیست، بلکه در برخی از موارد با حصول شرایط آن باید قائل به تداخل شد و در واقع این مواد، با ماده ۵۴۶ و نیز ماده ۵۴۵ همین قانون تخصیص می‌خورند.

از این رو با توجه به ماده ۵۴۶ روشن می‌شود که قانون‌گذار با شروطی قائل به تداخل دیه دو جنایت است:

اول اینکه یک ضربه دو جنایت طولی را ایجاد کرده باشد.

دوم اینکه جنایت اولیه، از لحاظ شدت و میزان دیه اقل از دیگری باشد.

سوم اینکه بین این دو جنایت ملازمه باشد به این معنی که جراحت وارده علت و

سبب زوال منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، باشد.

بنابراین چنانچه هر یک از این شروط محقق نباشد، به اینکه این جنایات با

ضربات متعدد به وجود آمده باشند یا اینکه اگر با یک ضربه به وجود آمده‌اند در عرض

یکدیگر باشند و یا حتی در صورتی که در طول یکدیگر هم باشند، بین آن‌ها رابطه

تلازم نباشد یا دیه هر دو مساوی باشد و جراحات اولیه اقل از دیگری نباشد، باید حکم به تعدد دیه داد. تنها در صورت وجود این شرایط است که حکم به تداخل می‌شود، در غیر این صورت باید حکم به تعدد دیه کرد. با این حکم، ممکن است سؤالی در ذهن خواننده ایجاد شود که در صورتی که لازمه صدمه کوچک‌تری، صدمه بزرگ‌تری باشد یا به زبان ساده‌تر زمانی که صدمه بزرگی، صدمه کوچکی را به وجود آورد و بین آن رابطه تلازم نیز برقرار باشد، در این صورت آیا می‌توان به مصداق این ماده عمل کرد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، همان‌طور که پیرامون این ماده توضیح داده شد، قانون‌گذار تنها زمانی قائل به تداخل دیه اقل در اکثر شده است که صدمه کوچکی صدمه بزرگ‌تری را ایجاد کند، چرا که عبارت صریح قانون‌گذار در این مورد این است که «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحات صدمه بزرگ‌تری به وجود آید: مانند اینکه با شکستن سر عقل زایل شود...» هرچند که نمونه آورده شده از باب مثال است، اما عبارت قانون‌گذار قبل از آن حکم را تنها محدود به مواردی می‌کند که صدمه کوچکی صدمه بزرگ‌تری را به وجود آورد و تنها در این صورت است که با حصول شرایط دیگر می‌توان حکم به تداخل دیه داد، بنابراین در مورد سؤال نمی‌توان به مصداق این ماده عمل کرد، ماده دیگری نیز این صورت را پیش‌بینی نکرده است و لذا باید مطابق اصول، حکم این مورد را مشخص کرد که با توجه به اینکه اصل، عدم تداخل دیات است، باید حکم به تعدد دیه داده شود.

لازم به ذکر است که هرچند قانون‌گذار در ق.م.ا. ۱۳۷۰ به‌طور صریح از تداخل دیات بحث نکرده بود، اما از مواد آن از جمله ماده ۴۴۶ و ۴۵۲ برمی‌آید که در این باره نظر مشهور فقها را اتخاذ کرده و به طور مطلق قائل به عدم تداخل دیات شده است.

۳.۱. دلایل فقهی

آنچه در مورد آن اختلاف وجود دارد، تداخل یا عدم تداخل دیه در صورتی است که جنایاتی در طول یکدیگر و ناشی از یک ضربه به وجود آیند که در این مورد، مشهور فقها به طور کلی قائل به عدم تداخل، شیخ طوسی در نهایت، به طور مطلق به

تداخل و مرحوم خوئی و برخی دیگر، به تداخل در صورت طولی بودن جنایات‌ها به شرط اختلاف آن‌ها در شدت و ضعف و در غیر این صورت به عدم تداخل دیه عقیده دارند. برخی نیز قائل به تداخل دیه اقل در اکثر بودند. در مورد نظر اخیر که نظر سوم بود دلیلی ذکر نشده است.

پس آنچه می‌ماند بحث و بررسی پیرامون ادله نظریه اول و دوم و چهارم است که مربوط به محل نزاع و اختلاف است. در این موارد باید بررسی کنیم که با توجه به ادله، آیا قول به عدم تداخل به طور مطلق صحیح است یا خیر، باید آن را مقید کرد. ۴.۱. الف. دلایل نظریه عدم تداخل: مستند مشهور فقها در مورد عدم تداخل علاوه بر اجماع و اصل عدم تداخل، روایت ابراهیم بن عمر و اصبع بن نباته است. (اصفهانی، ۱۴۲۴: ۴۰۵، نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۲)

ب. دلایل نظریه تفصیل بین یک ضربه و چند ضربه و تفصیل بین جنایات طولی و عرضی و ق.م. ۱۳۹۲: مستند قول دوم و چهارم و همچنین رویکرد ق.م.ا، صحیحه ابو عبیده‌هاست که در ادامه، متن آن می‌آید. (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۵) آیت‌الله خوئی نیز به طور کلی قائل به عدم تداخل دیات به علت اصل عدم تداخل است، اما اصل عدم تداخل تا جایی است که دلیلی برخلاف آن نباشد، در اینجا به این دلیل که صحیحه ابو عبیده، دلالت بر تداخل دارد، آیت‌الله خوئی این نظر را اتخاذ کرده است. با این تفاوت که شیخ طوسی از صحیحه ابو عبیده تنها تفصیل بین یک ضربه و چند ضربه را برداشت کرده است و در صورتی که جنایات با یک ضربه ایجاد شده باشند، قائل به تداخل است، اما آیت‌الله خوئی معتقد است که صحیحه ابو عبیده تنها مربوط به جایی است که یک ضربه، دو جنایت را ایجاد کرده باشد که یکی در طول دیگری است و دیه یکی از آن‌ها بیشتر از دیگری است. از این روایت برداشت سومی نیز شده است که آن برداشت ق.م. ۱۳۹۲ است که به نظر مبنای ماده ۵۴۶ قرار گرفته است. مهم تحلیل دلایل هر کدام از این گروه‌ها است.

۳.۲. تحلیل دلایل

در توجیه اصل عدم تداخل باید گفت که اصل عدم تداخل تا جایی کاربرد دارد که دلیلی بر خلاف آن نباشد، در صورتی که صحیحه ابو عبیده دلالت بر تداخل می‌کند. در مورد اجماع نیز باید گفت وقتی خود شیخ طوسی در نهاییه، معتقد به تداخل دیات است، چگونه می‌توان به ادعای ایشان در کتاب خلاف و به ادعای دیگران مطمئن شد و نیز اجماع در صورتی نزد امامیه حجیت دارد که کاشف از قول معصوم باشد، در حالی که اجماع مذکور، شرایط کاشف بودن را ندارد. ثانیاً چون مستند مشهور فقها روایت ابراهیم بن عمر است، بنابراین اجماع ادعایی، اجماع مدرکی خواهد بود، از طرف دیگر اجماع مورد استناد شیخ در خلاف خیلی مورد اعتماد نیست.

بنابراین آنچه می‌ماند، بررسی مدرک اجماع است، مشهور مستند قول خود را روایت ابراهیم بن عمر و اصبع بن نباته قرار داده‌اند و مستند قول به تفصیل و همچنین طولی و عرضی بودن ضربات، صحیحه ابو عبیده حذاء است. پس از ذکر روایات به بررسی و نقد آن دلایل می‌پردازیم تا معلوم شود که کدام‌یک از آنها در مورد بحث قابل استناد هستند و اینکه آیا جمع بین آنها ممکن خواهد بود. مستند نظر مشهور فقها یکی روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع) که نقل می‌کند که حضرتش فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین درباره مردی که با عصا دیگری را مضروب ساخته و در نتیجه شنوایی، بینایی، گویایی، عقل و آلت تناسلی او از بین رفته و قدرت جنسی او منقطع شده، اما در عین حال مجنی علیه زنده مانده است، چنین حکم کردند که شش دیه به او باید داده شود. (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۵) و دوم روایت اصبع بن نباته از امام باقر (ع) که می‌فرماید: مردی در زمان امیرالمؤمنین (ع) ضربه‌ای بر سر دیگری وارد کرده، مضروب ادعا کرد که بینایی و بویایی و قدرت تکلم خود را به کلی از دست داده است، حضرت فرمود: اگر مضروب راست بگوید سه دیه نفس (دیه کامل) برای او لازم است. (همان: ۳۶۳)

نحوه استدلال به دو روایت فوق این است که ظاهر آنها بیانگر این است که وقتی جنایتی رخ داد، دیه آن لازم است و هیچ‌یک تداخل نمی‌کنند، حتی اگر با یک

ضربه باشد. مستند نظریه تفصیلی نیز صحیحه ابو عبیده الحذاء است که: از امام باقر (ع) سؤال کردم مردی با عمود خیمه بر سر مرد دیگری یک ضربه زده و سر او را شکافته تا اینکه ضربه به مغز می‌رسد و عقل او از بین می‌رود [حکم قضیه چیست؟] حضرت (ع) فرمود: اگر مضروب در اثر آن ضربه اوقات نماز را و آنچه را می‌گوید و به او گفته می‌شود نفهمد و درک نکند، یک سال باید منتظر شد؛ اگر در این فاصله بمیرد، ضارب قصاص می‌شود و اگر نمیرد و عقلش برنگردد، ضارب باید به خاطر از بین رفتن عقل مضروب (از مالش دیه کامل) او را بدهد.

ابو عبیده می‌گوید: پرسیدم آیا به خاطر شکافتن سر مضروب چیزی بر عهده جانی نیست؟ حضرت (ع) فرمود: خیر، زیرا جانی یک ضربه زده و آن یک ضربه باعث دو جنایت شده است، در نتیجه او را به جنایت شدیدتر که دیه کامل است، ملتزم نمودم. اگر جانی دو ضربه بزند و دو ضربه دو جنایت به بار آورد، جانی را ضامن هر دو جنایت می‌دانم هر چه می‌خواهد باشد، مگر اینکه یکی از این دو جنایت، مرگ باشد که در این صورت جانی قصاص نفس می‌شود. اگر جانی سه ضربه بزند یکی پس از دیگری و سه ضربه سه جنایت ایجاد کنند، او را ضامن سه جنایت به بار آمده می‌دانم هر چه می‌خواهد باشد؛ مادام که در میان این سه، مرگ نباشد که در این صورت جانی به واسطه آن قصاص می‌شود. اگر جانی ده ضربه بزند و ده ضربه یک جنایت ایجاد کند، او را ضامن آن جنایت می‌دانم که در اثر آن ده ضربه پدید آمده است. (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۷-۳۶۶)

در مقام نقد و بررسی این دلایل می‌توان گفت، مشهور فقها که به روایت ابراهیم بن عمر استناد کرده‌اند، در کنار آن اشاره‌ای به صحیحه ابو عبیده نیز کرده‌اند که دلالت می‌کند بر اینکه اگر یک ضربه سبب دو جنایت شود با شرایطی دیات باهم تداخل می‌کنند، اما به آن عمل نکرده‌اند و عدم عمل به آن را به دلیل اشکالات این صحیحه می‌دانند. یکی از این اشکالات، اعراض مشهور فقها از این روایت است و دیگری آن است که این روایت مشتمل بر حکمی است که نه تنها مشهور فقها بلکه حتی قائلین به تداخل دیات، به آن عمل نکرده‌اند. (حاجی ده آبدی، ۱۳۸۴: ۳۸۳).

در پاسخ به این اشکالات باید گفت که اولاً اعراض مشهور فقها از این صحیحه،

دلیل منطقی و محکمی به عدم استناد به این روایت نمی‌تواند باشد، با وجود اینکه نمی‌توان گفت که مشهور فقها از آن اعراض کرده‌اند، بلکه همان‌طور که قبلاً آمد شیخ طوسی در نهاییه و همچنین ابن سعید در الجامع به آن عمل کرده‌اند. همچنین ابن ادریس نیز در نظر قدیمش به آن استناد کرده بود و شهید ثانی در مسالک الافهام علاوه بر این افراد، عمل به مضمون این روایت را به ابن براج نیز نسبت داده است. (عاملی، ۱۴۱۹:۴۴۵، مدنی کاشانی، ۱۴۱۰:۲۳۶) همچنین نمی‌توان گفت که بسیاری از قدما از صحیحہ ابو عبیدہ اعراض کرده‌اند، چرا که قدما اکثراً چنین گفته‌اند که زوال عقل موجب دیه کامل است و اصلاً نسبت به اینکه آیا علاوه بر دیه عقل، دیه جراحی که باعث زوال عقل شده است، لازم است یا نه هیچ حرفی را نفیاً یا اثباتاً بیان نکرده‌اند. (مروارید، ۱۴۱۳: ۲۷۰ و ۲۵۲ و ۹۸) دوم اینکه فتوای مشهور برخلاف این روایت دلیل بر اعراض آن‌ها از این روایت نیست و شاید فتوای مشهور به عدم تداخل به جهت تعارضی بوده که میان روایت ابراهیم بن عمر و صحیحہ دیده‌اند و در مقام تعارض، روایت ابراهیم را مقدم کرده‌اند. حال اگر بتوان بین این دو دسته از روایات جمع نمود، نباید یکی را طرح کرد، چرا که مطابق یک قاعده اصولی، «الجمع مهما ممکن اولی من طرح».

در جواب اشکال دوم، هم می‌توان گفت که درست است که به ذیل صحیحہ عمل نشده است، ولی این مقدار، باعث نمی‌شود که نتوان به صدر صحیحہ نیز عمل نمود؛ به عبارت دیگر از باب تبعیض در حجیت می‌توان گفت صحیحہ ابو عبیدہ دارای دو حکم مختلف است. حکم ذیل آن به علت تعارض با روایاتی همچون صحیحہ محمد بن قیس و صحیحہ حفص بن البختری که فقها در باب قصاص به آن استناد کرده‌اند، قابل استناد نیست، اما به حکم صدر آن می‌توان استناد کرد؛ بنابراین اشکالی در استناد به صحیحہ ابو عبیدہ وجود ندارد و ثانیاً جمع بین این روایات ممکن است.

در مورد صحیحہ ابراهیم بن عمر نیز لازم است که چند نکته گفته شود اول اینکه در مورد سند این روایت باید گفت که صحیحہ ابو عبیدہ، از صحیحہ ابراهیم بن عمر بهتر است. (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۵۴) چرا که در معتبر بودن سند منسوب به ابراهیم بن عمر اختلاف است و اگرچه برخی دیگر او را ثقه می‌دانند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۳۴).

همچنین در مورد این روایت نیز باید دانست، این روایت برای از بین رفتن آلت تناسلی و قطع نمودن قدرت جنسی دو دیه در نظر گرفته است، در حالی که به نظر می‌رسد، این دو جنایت یک جنایت بوده و به یک معنا هستند، این اشکال باعث شده که برخی از فقها توجیهاتی را مطرح کنند. (خوئی، ۱۴۱۰: ۳۶۹) علاوه بر این چنان‌که برخی از فقها گفته‌اند، (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۳۴) باید گفت که از ظاهر این روایت برمی‌آید که جنایاتی که رخ داده‌اند، با ضربات متعددی نیز ایجاد شده‌اند، چرا که از بین رفتن شنوایی و بینایی و گویایی و عقل و همچنین زوال قدرت جنسی با یک ضربه نادر است و اینکه مانند صاحب مفتاح الکرامه فرض کنیم که طول عصا به مقداری بوده که این‌ها را در بر می‌گرفته، فرضی دور از ذهن و واقعیت است؛ بنابراین اگر این دلالت را قبول کنیم، می‌توانیم بین این دو روایت جمع کنیم و بگوییم صحیحه ابراهیم بن عمر مربوط به جایی است که چند ضربه، چند جنایت را ایجاد می‌کند و صحیحه ابو عبیده مربوط به جایی است که یک ضربه چند جنایت را ایجاد کرده است. اگر این ظهور را نیز قبول نکنیم و بگوییم هر دو روایت مربوط به جایی است که یک ضربه دو جنایت را ایجاد کرده است، باز جمع بین این روایات ممکن است و در واقع این دو روایت هیچ تعارضی باهم ندارند. با توجه به نظریات فقها در مقام جمع بین این دو روایت، می‌توان گفت که: جنایاتی که به وسیله یک ضربه به وجود می‌آیند، از دو حال خارج نیستند یا جنایاتی هستند که در طول یکدیگر قرار دارند یا در عرض یکدیگر. اگر جنایاتی باشند که در طول هم‌اند، به این توضیح که یکی از آن‌ها اثری از آثار دیگری است، به عبارتی یکی علت و سبب حدوث دیگری و مترتب بر آن است و به طوری که دو جنایت لازم و ملزوم یکدیگرند، مانند کندن حدقه چشم و زوال بینایی و همچنین نظیر آنچه در صحیحه ابو عبیده آمده، یعنی ذهاب عقل در اثر جراحت سرکه در این روایت در واقع علت ذهاب عقل، همان شجه وارده بر سر بوده است. در این‌گونه موارد هیچ اشکالی در حکم به یک دیه و آن هم دیه اکثر وجود ندارد.

از طرف دیگر فقها در صورتی که جنایتی بر دیگری وارد شود و همان جنایت موجب مرگ وی شود، معتقدند که تنها یک دیه نفس به شخص تعلق می‌گیرد و اشکالی در این بحث نیست. چراکه یک جراحت سبب جنایت بزرگ‌تر شده که آن

مرگ است، در آنجا حکم به یک دیه و آن هم دیه نفس می‌شود. در اینجا نیز یک جراحت، جراحت بزرگ‌تری را ایجاد کرده؛ این موارد نیز عملاً فرقی با مورد اخیر ندارد.

اگر جنایاتی در عرض هم باشند، به این توضیح که هر یک از جنایات مستقل از دیگری باشند و لازم و ملزوم یکدیگر نباشند، مانند قطع گوش و زوال حس شنوایی و همچنین مانند آنچه در صحیح ابراهیم بن عمر آمده است، یعنی یک ضربه سبب از بین رفتن شنوایی، بینایی و گویایی و عقل و... شده باشد که هر یک از این جنایات، جنایاتی مستقل هستند و یکی علت یا اثر دیگری محسوب نمی‌شود، اگرچه همه این‌ها با یک ضربه به وجود آمده باشند، در این موارد حکم به تعدد دیه می‌شود.

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد و همچنین اصل عدم تداخل دیات و نیز تعدد نتایج از ضربه واحد که یکی از مصادیق تعدد واقعی جرم است، در مقام جمع بین روایات باید به قدر متقین عمل کرد. در مقام جمع بین روایت ابو عبیده حذاء و روایت ابراهیم بن عمر، باید گفت که اولاً با توجه به موضوع صحیح ابو عبیده حذاء، باید گفت که این روایت مربوط به جایی است که یک ضربه دو جنایت طولی را ایجاد کند و با توجه به حکم امام باید گفت که علاوه بر آن لازم است که دیه یکی اقل از دیگری باشد، چرا که امام فرمودند «الزمته اغلظ الجنایتین» یعنی او را به دیه بیشتر ملزم می‌کنم و این دلالت بر تداخل دیه اقل در اکثر دارد، علاوه بر این دلیل، بحث تداخل دیات مربوط به جایی است که دیه دو جنایت یکی اقل از دیگری باشد و جدای از این امر نیز اقتضای عمل به اصل عدم تداخل دیات نیز این است که به قدر متقین عمل شود و قدر متقین نیز همین حکم است.

۴. تحلیل حقوقی موضوع و قاعده حاکم بر آن

در این فراز از تحقیق از این امر بحث خواهد شد که از لحاظ حقوقی و قانونی تعدد چه موقع محقق می‌شود؟ آیا صرف تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی در پی داشته باشد، آیا می‌تواند مصداق تعدد جرم

قرار گیرد؟ به عبارت دیگر آیا صدق عنوان تعدد معطوف به فعل است یا نتیجه؟ و نیز آیا حکم به تعدد در حدود و قصاص و دیات و تعزیرات متفاوت است؟ در واقع چند فرض در بحث وجود دارد، به این ترتیب که متهم یا مرتکب یک فعل شده است یا افعال متعدد، در صورتی که مرتکب یک فعل شده باشد دو حالت متصور است، یا فعل واحد او یک نتیجه در پی داشته است یا نتایج متعدد، در صورتی که یک نتیجه به دنبال داشته باشد، از بحث تعدد خارج است، اما در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی را به دنبال داشته باشد، اختلاف است که عمل، مصداق تعدد مادی است یا خیر؟

اما اگر افعال متعددی را انجام داده باشد باز یا افعال متعدد او یک نتیجه را به دنبال داشته است یا نتایج متعددی. در اینکه این حالت‌ها نیز مصداق تعدد جرم قرار می‌گیرند یا خیر بحث است؛ بنابراین باید موضوع را تحت دو عنوان مورد بررسی قرار دهیم:

۴.۱. تعدد بر مبنای تعدد فعل

تعدد جرم وقتی واقعی یا مادی است که عامل جرم، مرتکب چند فعل یا ترک فعل مجرمانه شده باشد. حال آیا همیشه تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در این خصوص باید گفت که همیشه تعدد فعل نمی‌تواند مصداق تعدد جرم قرار گیرد و اینکه اعمالی جرم واحد یا متعدد باشد بستگی به نوع و ماهیت جرم ارتكابی دارد. چه ساختار مادی پاره‌ای از جرائم ترکیبی از افعال متعدد، اما برخی از جرائم ساختاری ساده و بسیط دارند. پاره‌ای از اعمال وقتی جرم محسوب می‌شوند که عنصر مادی آن‌ها تکرار شود و برخی دیگر نیاز دارند تا در زمان متعارفی استمرار داشته باشند. برخی از اعمال اگرچه خود جرم هستند، اما مجموع آن‌ها نیز عنوان جزایی خاصی دارد و برخی از جرائم در ارتباط با یکدیگر واقع می‌شوند. (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

به طور خلاصه باید گفت که هرچند که تعدد افعال یکی از شروط تعدد جرم است، اما همیشه به صرف تعدد فعل نمی‌توان حکم به تعدد جرم داد، چراکه به عنوان مثال در برخی از موارد ممکن است، افعال مجرمانه متعدد، مصداق جرم مرکب یا جرم

به عادت یا جرم جمعی متحدالمقصد قرار گیرند که در این موارد قاعده تعدد جرم اعمال نمی‌شود و عمل مصداق تعدد جرم نخواهد بود.

اما تعدد افعال به معنای خاص، یعنی تعدد ضربات در جنایات مستوجب قصاص و دیات موجب حکم به تعدد جرم خواهد بود و قانون‌گذار ۹۲ نیز در این خصوص به طور صریح هم در قصاص و هم در دیات حکم تعدد را مقرر کرده است. مگر اینکه تعدد افعال مجموعاً، موجب نتیجه واحد شوند که در این خصوص قانون‌گذار نیز اعمال قواعد تعدد جرم را لازم نمی‌داند. در این خصوص در باب قصاص ماده ۲۹۹ ق.م.ا و در باب دیات نیز ماده ۵۴۶ قانون ۱۳۹۲ وجود دارد که ماده ۵۴۶ مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه خواهد داشت.»

بنابراین بر اساس مواد قانونی فوق‌الذکر، تعدد افعال چنانچه موجب نتایج متعددی شوند، مشمول احکام تعدد قرار خواهد گرفت و در صورتی که منجر به نتیجه واحدی شوند، احکام تعدد جاری نخواهد شد.

آنچه گفته شد تعدد بر مبنای تعدد فعل بود، حال به این نکته می‌پردازیم که آیا تعدد بر مبنای تعدد نتیجه نیز محقق می‌شود یا خیر؟

۴.۲. تعدد بر مبنای تعدد نتیجه

گاهی فعل واحد، نتایج متعددی به بار می‌آورد، به عنوان مثال شخصی با یک ضربه به سر دیگری سبب می‌شود عقل، شنوایی و بینایی وی از بین برود یا شخصی، با پرتاب نارنجک موجب مرگ یا جرح عده‌ای می‌شود، در این فروض عمل مرتکب یک فعل است اما نتایج متعدد حاصل از آن هر کدام جرم جداگانه‌ای است. در اینجا اگر تعدد جرم را ناظر بر تعدد افعال بدانیم، جز یک جرم محقق نشده است ولی اگر بنای تعدد بر وقوع نتایج متعدد هم باشد، چند جرم واقع شده است؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود فرق بین تعدد عنوانی و تعدد نتیجه است، قدر مسلم این است که نتایج متعدد ناشی از یک رفتار، غیر از رفتار واحدی است که عنوان‌های متعدد مجرمانه را در

خود جمع می‌کند. (رایجیان اصلی، ۲۰:۱۳۸۲) در واقع بحث تعدد نتیجه در جایی است که جرمی مطلق به نتیجه‌ای مجرمانه و یا جرمی مقید به نتایج مجرمانه‌ای، غیر از آنچه در قانون ذکر شده است منجر شود. (قیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

بدین ترتیب لازم است که تعدد نتایج را در مطلق جرائم در سابقه قانونی و قضایی و سپس در دیات به طور خاص، مورد بررسی قرار دهیم.

۴.۲.۱. **تعدد نتیجه در بستر تحولات قانونی و قضایی:** سابقه قانون‌گذاری قبل از انقلاب اسلامی (مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲) هیچ اشاره‌ای به حالت تعدد نتیجه نداشت و در واقع در این نوع تعدد که تنها یک عمل صورت می‌گیرد، امکان استناد به مواد فوق وجود نداشت، اما رویه قضایی سابق ایران، تعدد نتیجه را جرم تلقی ولیکن برای آن مجازات متعدد در نظر نمی‌گرفت. برای مثال طبق حکم شماره ۱۸۷۷-۱۷ شهریور ۱۳۱۹ دیوان: «تعدد نتایج باعث تعدد عمل نخواهد شد؛ بنابراین، دخالت در منازعه منتهی به وقوع قتل و جرح، بدون معلوم بودن شخص مرتکب، عمل متعددی نیست» (عبده، ۱۳۲۶: ۶۲) همچنین مطابق رأی شماره ۱۳۲۳/۱۲/۲۱-۲۲۳ شعبه ۲ دیوان عالی کشور: «اگر کسی ضربه‌ای به کسی وارد سازد که در نتیجه، دفعتاً جرحی به زیر چشم مجنی علیه وارد شده و دندان او نیز بیفتد، در این مورد عرفاً یک عمل محسوب می‌شود، اگرچه آثار متعدد از آن حاصل شده باشد.» (متین، ۱۳۸۲: ۳۲۹ نیز رک: (باهری، ۱۳۸۰: ۴۲۸، حسینی، ۱۳۸۵: ۸۲) همچنین در رأی اصراری شماره ۴۱۶۵-۱۳۳۰/۹/۲۶-۲۶ چنین آمده است: «در رانندگی، تعدد نتایج مثل اینکه در آن واحد باعث قتل و جرح چند نفر شده باشد، موجب تعدد جرم نیست.» بنابراین از آرای فوق چنین به نظر می‌رسد که در رویه قضایی سابق، کلیه جرائم در مواردی که فعل واحدی منجر به نتایج مجرمانه متعدد می‌شد چه این نتایج متعدد، عناوین واحدی داشته چه عناوین متعددی، موضوع را تعدد اعتباری دانسته و مشمول حکم مندرج در ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی می‌دانستند.

در قوانین بعد از انقلاب اسلامی نیز نه در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱، نه در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نص صریحی راجع به تعدد نتیجه

مشاهده نمی‌شود و فقط مواد قانونی محدودی به صورت پراکنده در باب قصاص و دیات به نتایج مجرمانه متعدد حاصل از رفتار واحد اشاره کرده بودند که طبق آن‌ها اگر فعل واحد منجر به صدمات جسمانی یا جانی متعدد می‌شد مرتکب از حیث پرداخت دیه یا قصاص، حسب مورد مشمول قاعده جمع مجازات بود؛ اما در خصوص تعزیرات، دادگاه‌ها در برخورد با پرونده‌های تعدد نتیجه، همانند سابق، مورد را تعدد اعتباری (عنوانی) محسوب و با توسل به قاعده مجازات جرم اشد به حل و فصل قضیه می‌پرداختند. سرانجام مقنن در سال ۱۳۹۲، به موجب تبصره ۱ ماده ۱۳۴ در خصوص تعزیرات و در مواد ۳۸۹، ۵۴۱ و ۵۴۴ در قصاص و دیات، به صراحت، تعدد نتیجه را مورد توجه قرار داده و حتی آن را در تمام جرائم از مصادیق تعدد مادی جرم دانست. این تغییر موضع قانون‌گذار نسبت به رویه قضایی شاید از آن جهت بوده است که اصولاً در اسلام قاعده جمع مجازات در برخورد با تعدد جرم اعمال می‌شود. (نوربها، ۱۳۸۴: ۴۳۵) و در واقع از آنجا که در تعدد نتایج مجرمانه، تعدد ضرر وجود دارد، لذا به نظر می‌رسد مقنن به تأسی از شرع اسلام قائل به جمع مجازات شده است.

لذا ملاحظه می‌شود در مجموع تاریخ حقوق کیفری ایران شاهد اتخاذ سه نوع سیاست کیفری در قبال تعدد نتیجه بوده است. در قبل از انقلاب، تعدد نتیجه در کلیه جرائم از مصادیق تعدد اعتباری بوده و بعد از انقلاب تا سال ۱۳۹۲، در حدود و قصاص و دیات، تعدد نتیجه، تعدد مادی محسوب می‌شد ولی در تعزیرات از مصادیق تعدد اعتباری محسوب می‌گردید تا اینکه در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، تعدد نتیجه در کلیه جرائم اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات ذیل عنوان تعدد مادی قرار گرفت. علاوه بر رویکردهای مختلف قانونی و رویه قضایی، در تحلیل حقوقی حاکم بر تعدد نتیجه، نظریات مختلفی بیان شده است. برخی از حقوقدانان با توجه به رویه قضایی سابق، تعدد نتیجه را از مصادیق تعدد اعتباری (معنوی) دانسته و احکام آن را بر آن بار می‌نمایند. (پیمانی، ۱۳۷۴: ۱۷) طرفداران این نظریه حتی بعد از تصویب تبصره ۱ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌نمایند که تبصره مذکور، حالت دیگری را توصیف می‌نماید که فرض تعدد اعتباری جرائم را به یاد می‌آورد. چون در این حالت نیز رفتار مجرمانه یکی است ولی نتایج آن

متعدد. این عده اظهار می‌دارند که درست است از عمل مرتکب نتایج متعددی به دست آمده است ولی باید در نظر داشت که مجرم فقط یک فعل انجام داده است و هرگاه یک فعل بیشتر نباشد، یک جرم بیشتر نخواهد بود؛ بنابراین اگر نتایج متعددی از فعل واحد به وجود بیاید، در این صورت مرتکب فعل واحد، جرم واحدی مرتکب شده است و از آن گذشته لازمه اجرای مقررات تعدد جرم وجود مقاصد متعدد است و حال آنکه در این قبیل موارد فقط یک عنصر معنوی وجود دارد. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) شاید تحلیل حقوقی این نوع نظریه که مورد تبعیت رویه قضایی سابق ایران نیز واقع گردیده بود، بنا بر نظر یکی از حقوقدانان این باشد که «در این مورد عنصر مادی (فعل) یکی است و اگر بنا باشد که جرم را متعدد تلقی کنیم یک عنصر مادی را در چند جرم (نتایج متعدد) تسری داده‌ایم.» (الهام، ۱۳۷۲: ۹) اما برخی دیگر از حقوقدانان حتی قبل از تصویب تبصره ۱ ماده ۱۳۴ قانون فوق‌الذکر، این نوع تعدد نتیجه را از مصادیق تعدد مادی دانسته و قائل به این امر بودند که قواعد این نوع تعدد نیز بر آن بار گردد. استدلال این گروه این بود که چون از عمل مرتکب، چند جرم به وجود آمده است و زیان‌های متعددی واقع گردیده است، لذا مجرم برای هر نتیجه باید یک محکومیت پیدا کند. آنان اضافه می‌نمایند که در این مورد نه تنها عدالت رعایت شده بلکه هر یک از زیان دیدگان می‌توانند به نوبه خود به تقدیم دادخواست ضرر و زیان مبادرت نموده و خسارت جداگانه‌ای مطالبه نمایند. (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

در جمع‌بندی نظریات فوق‌الذکر و تحلیل نهایی از موضوع مورد بحث می‌توان گفت اولاً، اگرچه دلایل متعددی از جمله توجه به تعدد افعال و تعدد نتایج مجرمانه می‌تواند به عنوان معیار تعدد و نیز مبنای اصلی چرایی تفکیک میان انواع تعدد جرم مورد توجه قرار گیرد، ولی ماهیت و ذات هریک از مجازات (اعم از حدی، تعزیری، قصاص یا دیه) و اهداف و فلسفه خاص نهفته در هریک از آنها می‌تواند از مبانی قابل توجه دیگر در این خصوص باشد؛ بنابراین از دیدگاه فقهی که مسلماً قوانین کیفری ما نیز مقتبس از فقه است، مجازات تعزیری به عنوان کیفر اصلاحی معطوف به فعل مجرمانه و دیات به عنوان واکنش جبرانی، معطوف به نتیجه مجرمانه خواهد بود. ثانیاً: هرچند در بحث تعدد جرائم تعزیری، قانون‌گذار، علاوه بر ضابطه تعدد افعال، به معیار تعدد نتایج

حاصل از رفتار مرتکب نیز، (مانند قصاص و دیات) توجه داشته است، اما به هر حال در تعدد جرائم تعزیری، اعم از اینکه مبتنی بر تعدد افعال بوده یا تعدد نتایج و نیز در هر دو نوع تعدد مادی (واقعی) و اعتباری (معنوی) قاعده مجازات اشد و در پاره‌ای موارد کمی بیشتر از آن و در هر حال مجازات واحد اعمال می‌گردد و نه جمع مجازات؛ بنابراین و برای مثال اگر راننده متخلف درائتای رانندگی مرتکب قتل، جرح و صدمات بدنی دو یا چند تن شود از حیث جنبه خصوصی جرم و نتیجه به پرداخت دیه تمامی جنایات محکوم می‌گردد، ولی از حیث جنبه عمومی جرم و ما به از افعال مرتکب، فقط به یک مجازات حبس محکوم می‌گردد و نه مجازات (حبس) متعدد تعزیری؛ و لذا با اعمال قاعده مجازات واحد در تعدد جرائم تعزیری و حذف تفاوت معنادار قبلی بین انواع جرائم متعدد تعزیری، تفکیک ثانوی جرائم تعزیری از حیث موقعیت وقوع رفتار مرتکب و رکن روانی جرم، چندان اثر و کاربردی نخواهد داشت.

۴.۲.۲. تحلیل تعدد در دیات: بعد از بررسی ابعاد مختلف تعدد نتیجه در حقوق کیفری ایران (نسبت به همه جرائم) حال به طور خاص لازم است مسئله تعدد دیات را بر مبنای تعدد فعل و نتیجه و نیز عرضی یا طولی بودن جنایات مورد بررسی قرار دهیم. بی‌شک زمانی که جنایاتی در عرض یکدیگر رخ می‌دهند، چه ناشی از یک ضربه چه ضربات متعدد، هر یک جنایات مستقلی به حساب می‌آیند و بنابراین مصداق تعدد واقع می‌شوند؛ اما زمانی که جنایاتی در طول یکدیگر ایجاد می‌شوند، حکم تعدد چگونه خواهد بود؟

همان‌طور که توضیح داده شد جنایات در طول یکدیگر دو نوع هستند، یا بین آن‌ها رابطه تلازم وجود دارد، یا اینکه بین آن‌ها رابطه تلازم نیست و یک جنایت اتفاقاً سبب جنایت دیگر شده است.

مورد دوم بی‌شک از مصادیق تعدد خواهد بود، اما آیا مورد اول نیز مصداق تعدد است و یا اینکه به دلیل رابطه تلازم، دو جنایت در واقع در حکم یک جنایت محسوب می‌شوند و بنابراین تنها دیه بیشتر لازم است.

در اینجا با توجه به اینکه بین دو جنایت رابطه تلازم وجود دارد و یک جنایت

نوفاً جنایت دوم را در پی داشته است، دو جنایت در واقع در حکم یک جنایت هستند و بنابراین حکم تعدد در اینجا جاری نشده است و تنها دیه بیشتر لازم خواهد بود. اما اینکه از لحاظ حقوقی شدت و ضعف جنایت اولیه آن طور که قانون جدید به آن قائل شده، در حکم تغییری ایجاد می‌کند یا خیر؟ باید گفت که وقتی بین دو جنایت رابطه تلازم وجود داشته باشد، دیگر شدت و ضعف جنایت اولیه دخیل در حکم نخواهد بود که لازم باشد همچون قانون‌گذار ۹۲ تداخل را مقید به شدت و ضعف جنایت اولیه کرد.

قانون‌گذار در بحث دیه عضو و زوال منفعت آن، به این نحو (به طور مطلق) به رابطه تلازم نگاه کرده و چنانچه بین از بین رفتن عضو و زوال منفعت آن تلازم وجود داشته باشد، حکم به تداخل دیات داده و شدت و ضعف جنایت اول را دخیل در حکم نداشته است.

لکن در غیر از موارد مذکور که موضوع، مصداق ماده ۵۴۶ می‌شود، علاوه بر رابطه تلازم به شدت و ضعف جنایت اولیه برای حکم به تداخل و عدم تداخل دیه توجه کرده است و از طرف دیگر در بحث تداخل دیه اطراف در دیه نفس، یعنی زمانی که جنایات متعدد مرگ مجنی علیه را در پی داشته باشد، طی ماده ۵۳۹ به طور مطلق به طولی بودن دو جنایت صرفه نظر از اینکه بین آنها رابطه باشد یا نباشد، توجه کرده و آن را ملاک تداخل یا عدم تداخل قرار داده است.

در واقع ما در بحث تداخل و عدم تداخل دیه سه موضع را در ق.م.ا مشاهده می‌کنیم:

۱- در باب جنایت بر عضو و زوال منفعت آن، قانون‌گذار دو معیار را برای حکم به تداخل اتخاذ کرده است که عبارت‌اند از: طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت قائم بر آن

۲- در باب جنایت بر اعضا و زوال منافع دیگر که مصداق ماده ۵۴۶ می‌شود به طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم بین آن دو و علاوه بر آن شدت و ضعف جنایت اولیه توجه کرده است.

۳- در باب تداخل دیه اطراف در دیه نفس، یعنی زمانی که جنایات متعدد سبب

مرگ مجنی علیه می‌شوند، مطابق ماده ۵۳۹ تنها به طولی بودن جنایات توجه کرده، به طوری که هرگاه مرگ در طول جنایات دیگر باشد، به این معنا که جنایات وارده چه نوعاً و چه اتفاقاً سبب مرگ مجنی علیه شوند، به یک دیه نفس حکم داده و در صورتی که مرگ در عرض جنایات دیگر باشد و در واقع جنایات در حدود مرگ تأثیری نداشته باشند، به تعدد دیه حکم داده است؛ اما توجیه این مواضع مختلف قانون‌گذار چیست؟ در این رابطه باید گفت، همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم بحث تداخل دیات در قانون مجازات اسلامی یک بحث فقهی و مبنای آن روایاتی است که در این باب وجود دارد و در برخی موارد مورد استناد قانون مذکور قرار گرفته است و از آنجا که نظرات و روایات در این باب مختلف بوده، قانون‌گذار در هریک از این موارد، یکی از آنها را مبنای حکم قرار داده است.

اما از لحاظ حقوقی در محل بحث ما که مورد اول و دوم را شامل می‌شود، باید گفت در مورد اول باید حکم به یک دیه داد، اما در مورد دوم اینکه آیا شدت و ضعف جنایت اول تأثیری در حکم به تداخل یا عدم تداخل دارد یا خیر، باید گفت که حکم این مورد نیز همانند مورد اول خواهد بود و در صورت وجود دو شرط یعنی ۱- طولی بودن دو جنایت ۲- وجود رابطه تلازم، حکم به یک دیه می‌شود و شدت و ضعف جنایت اولیه در حکم تأثیری نخواهد داشت.

در واقع می‌توان گفت در بحث تداخل دیات به طور کلی قانون‌گذار دو مبنا را اتخاذ کرده و به آن توجه داشته است، یکی اصل عدم تداخل دیات و دیگری طولی بودن دو جنایت. این دو مبنا در مواضع مختلف قانون‌گذار وجود دارد، اما اینکه در برخی موارد قیودی کمتر یا زیادتر وجود دارد، از جمله شدت و ضعف جنایت اولیه در مورد دوم، به دلیل روایتی است که در قسمت‌های قبل از آن بحث شد.

شایان ذکر است که اتخاذ این قیود در برخی موارد، قانون‌گذار را از موضع حقوقی دور نکرده و در واقع در برخی موارد سبب دقیق‌تر شدن بحث تداخل دیات نسبت به قانون ۱۳۷۰ شده است و به طور کلی می‌توان گفت در بحث تداخل دیات قانون‌گذار ۹۲ نسبت به قانون ۱۳۷۰ گامی به جلو برداشته، هرچند در برخی موارد اختلافات جزئی در آن مشاهده می‌شود.

۵. قاعده دیه اعضا و منافع آن

قانون‌گذار در مورد دیه اعضا و منافع آن نیز قاعده‌ای به دست داده است که آن را در ماده ۵۴۵ ذکر کرده است. ماده ۵۴۵ مقرر می‌دارد که:

«هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد، تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود. ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و نرمه بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند، چنانچه به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد، هر کدام دیه جداگانه خواهد داشت.»

این ماده به طور کلی تفصیل بین دو جنایت طولی و عرضی را در جنایت بر عضو و زوال منفعت آن بیان می‌کند، به طوری که اگر ضربه به عضو نوعاً زوال منفعت آن را در پی داشته باشد، یعنی دو جنایت در طول یکدیگر باشند، تنها حکم به دیه بیشتر می‌شود، اما اگر ضربه به عضو اتفاقاً منفعت آن را از بین برده باشد و یا جنایاتی در عرض هم باشند، دیه هر دو لازم است.

این قاعده، مورد قبول فقها اعم از فقهای شیعه و فقهای اهل سنت است و در آن اختلافی نیست، اگرچه فقها در بحث از دیه اعضا و منافع آن، این را به صورت یک قاعده کلی ذکر نکرده‌اند، اما می‌توان از حکم آن‌ها در دیه اعضا و منافع به آن پی برد، همه فقها اعم از اهل سنت و شیعه معتقد هستند که در صورت کندن حدقه چشم و زوال بینایی یک دیه ثابت است، اما در صورت از بین رفتن بینی و زوال حس بویایی دو دیه لازم است، اگرچه ممکن است در برخی از مصادیق جزئی فقها با هم اختلاف داشته باشند. اما می‌توان از مفاد آن‌ها این قاعده را به دست آورد.

در قانون ۱۳۷۰ نیز قانون‌گذار به مقتضای این قاعده عمل کرده بود، هر چند که به طور صریح این قاعده را ذکر نکرده بود.

۶. تداخل دیه منافع در یکدیگر

اکنون لازم است که این موضوع را بررسی کنیم که در تعدد جنایات، آیا دیه هیچ منفعتی در دیه منفعت دیگر تداخل می‌کند یا خیر؟ به عنوان مثال شکستن ستون فقرات، موجب از بین رفتن قدرت راه رفتن و قدرت جماع فرد می‌شود، در این موارد صرفه نظر از دیه عضو، آیا دیه منافع در یکدیگر تداخل می‌کنند؟ در این صورت باید گفت که دیه هیچ منفعتی در دیه منفعت دیگر تداخل نمی‌کند. در این حکم اختلافی بین فقها اعم از شیعه و سنی (عوده، ۱۴۱۳: ۲۸۹) و همچنین قول قانون ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ وجود ندارد. همان‌طور که در فقه شیعه روایت ابراهیم بن عمرو حدیث اصبع بن نباته نیز دلالت بر عدم تداخل دیه منافع در یکدیگر می‌کند، چرا که در هر دو این روایات، برای از بین رفتن منافع متعدد با یک ضربه، دیه جداگانه تعیین شده است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز همین حکم جاری است. این قانون ابتدا حکم کلی در این مورد را در ماده ۵۴۴ بیان می‌کند و مقرر می‌دارد:

«هرگاه در اثر یک یا چند رفتار متعدد زایل یا ناقص شود، مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه خواهد داشت.»

سپس در بحث از دیه منافع، مطابق همین ماده عمل کرده است. به عنوان مثال در صورتی که در اثر جنایتی با بقا زبان، صوت و گویایی از بین رود، هر یک از این دو منفعت دیه جداگانه خواهد داشت. ماده ۷۰۳ مقرر می‌دارد: «در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت می‌شود.»

همچنین مطابق ماده ۶۸۸ برای از بین رفتن حس شنوایی و گویایی در صورتی که در اثر جنایتی از بین روند، برای هر کدام دیه جداگانه تعیین می‌شود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این مواد، مربوط به عدم تداخل دیه منافع در یکدیگر هستند. به این ترتیب که اگرچه دیه عضو و منفعت در صورت وجود شرایطی در یکدیگر تداخل می‌کنند، اما دیه هیچ منفعتی در منفعت دیگر تداخل نمی‌کند، حتی اگر محل آن‌ها یکی باشد، چرا که هر یک از منافع مستقل از دیگری هستند، بنابراین برای

هر کدام دیه جداگانه تعیین می‌شود.

یکی از مسائل مبتلابه دادگاه‌ها در تعدد جنایت بر منافع، زمانی است که ضربه به ستون فقرات، زوال منافع متعدد را در پی دارد، در این گونه موارد اینکه تنها حکم به یک دیه کامل برای شکستگی ستون فقرات شود یا علاوه بر آن برای هر یک از منافع از دست رفته نیز دیه پرداخت شود، از مسائلی است که حکم قانون ۱۳۷۰ نیز در آن مبهم بود، لذا این امر سبب می‌شد که مراجع در رسیدگی به این گونه پرونده‌ها دچار مشکل شوند.

آیت‌الله خوئی، در تکمله المنهاج شکستن ستون فقرات و زایل شدن قدرت جماع را موجب دو دیه دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰: ۳۲۲-۳۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۴۷) و مستنبط از نظر امام خمینی در تحریرالوسیله، حکم به وجوب پرداخت دیه کامل در صورت بهبودی کمر و زوال منفعتی خاص از آن، نظیر قدرت جماع و غیر آن است. (خمینی، ۱۳۶۹: ۵۸۰)

حکم این موارد به خوبی در قانون ۱۳۹۲ بیان شده و قانون‌گذار در ماده ۶۴۷ به تفکیک، حکم دیه در شکستگی ستون فقرات و زوال منافع را در صورت‌های مختلف آن بیان کرده است، لذا تعارضی که قبلاً وجود داشت، رفع شده است و برای هر یک از منافع دیه جداگانه تعیین کرده است.

لازم به ذکر است که شکستن ستون فقرات و به تبع آن از بین رفتن توان جنسی، یا کنترل ادرار را نمی‌توان مصداق ماده ۵۴۶ این قانون به شمار آورد و در مواردی برای آن به یک دیه حکم کرد، زیرا همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، این ماده در صورتی است که در اثر ضربه یا جراحی، صدمه بزرگتری حاصل شود و در واقع در صورتی است که جراحی کوچکی، جراحی شدیدتری را به وجود آورد که بدیهی است که شکستن ستون فقرات مشمول این صورت نیست.

۷. نتیجه‌گیری

مسلم است که در دیات، اصل عدم تداخل جاری است و از طرفی دیه مبتنی بر

نصوص شرعی و بحث تداخل دیات مختص شرع اسلام و مبتنی بر روایاتی است که در این زمینه وجود دارد؛ بنابراین باید توجه داشت که اصل عدم تداخل دیه تا جایی است که دلیلی برخلاف آن نباشد و تنها زمانی می‌توان حکم به تداخل دیه داد که دلیل محکم قابل استنادی در برابر آن باشد. در تعدد جنایت بر منافع و اعضا، از طرف شارع دلیل بر تداخل در شرایطی خاص وارد شده و آن صحیحه ابو عبیده الحذا است، بنابراین باید به مقتضای آن عمل کرد. در قانون جدید نیز از جمله در بحث تداخل دیات، بیشتر مبنای اقوال فقهی مدنظر قرار گرفته شده و بر اساس آن حکم داده شده است.

با توجه به توضیحاتی که گذشت، اشکالی در استناد به صحیحه ابو عبیده وجود ندارد و حتی این روایت با روایات مستند قول مشهور، یعنی روایت ابراهیم بن عمر و اصبع بن نباته نیز قابل جمع است.

حال با توجه به اینکه اصل عدم تداخل دیات است و همچنین در مقام جمع بین روایات، باید به قدر متیقن عمل شود و قدر متیقن این است که:

۱- در دیات در مواردی که جنایاتی در طول هم اجتماع می‌کنند، تنها زمانی می‌توان حکم به تداخل دیه داد که از یک ضربه یا جراحت، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید و جراحت اولیه اقل از دیگری هم از لحاظ شدت و هم از لحاظ دیه باشد و بین آن‌ها رابطه تلازم برقرار باشد و در واقع جنایت دوم از تبعات نوعی جنایت سابق باشد، در این صورت تنها دیه بیشتر ثابت است.

۲- در تعدد جنایت بر منافع اولین قاعده آن است که در تعدد جنایات، در صورتی که جنایاتی در عرض یکدیگر و مستقل از هم واقع شوند، دیه نیز متعدد می‌شود.

۳- قاعده کلی مورد وفاق دیگر مربوط به عضو است که محل منفعتی باشد و بنا بر آن، چنانچه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال منفعت آن شود، تنها دیه بیشتر ثابت است.

با توجه به اینکه موضوع تداخل یا تعدد دیات یک بحث بسیار فنی و پیچیده است، باید قواعد و ضوابط و استثنائات آن، هم در سیستم قضایی و هم پزشکی به طور خاص مورد آموزش قرار گیرد. زیرا تشخیص اینکه یک آسیب لزوماً آسیب دیگر را در پی داشته و بین آن‌ها رابطه تلازم وجود دارد یا خیر، نیاز به تخصص و رجوع به

متخصص این امر و به عبارت دیگر پزشکی قانونی است، ضمن اینکه لازم است پزشکان ما به مبانی حقوقی آن تسلط داشته باشند. علاوه بر این با توجه به فنی شدن بحث تداخل دیات و بدیع بودن آن در ق.م.ا نیاز به گذاشتن دوره‌های آموزشی برای قضات جهت آشنایی و فهم عمیق و دقیق ضوابط آن است تا از تشتت آراء در دادگاه‌ها جلوگیری شود.

از جهتی سازمان‌های بیمه‌گر که در بیشتر موارد ملزم به پرداخت مبلغ دیه و ارش هستند، باید نقش مؤثرتری در این فرآیند داشته باشند، زیرا با توجه به اصل عدم تداخل دیات و اینکه مبلغ دیه در بیشتر اوقات مبلغ چشم‌گیری است، حتی در برخی موارد به قیمتی بیش از کل زندگی یک فرد، لازم است که بیمه‌گرها در این زمینه فعال‌تر عمل کنند و سقف تعهدات خود را بالا ببرند، تا از پیامدهای منفی این امر مانند افزایش شمار محکومین به حبس، به‌ویژه رانندگان، به خاطر عدم پرداخت دیه جلوگیری شود. علاوه بر این هرچند قانون جدید پیشرفت‌هایی هم در زمینه تداخل دیه اطراف در نفس و هم دیه اعضا و منافع در یکدیگر داشته، اما همچنان به بازنگری و اصلاح جامع نیاز دارد، چراکه هنوز هم یک پراکندگی در موضوعات و استثنائات آن مخصوصاً در جمع آن با قصاص مشاهده می‌شود.

منابع

الف. فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزا عمومی. تهران: میزان
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۲). مبانی فقهی حقوقی تعدد جرم. تهران: بشری
- باهری، محمد و داور، میرزاعلی اکبر خان. (۱۳۸۰). نگرشی بر حقوق جزا عمومی. تهران: مجد
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۴). بررسی تاریخی و تطبیقی قاعده تعدد جرم. قم: مجتمع آموزش عالی.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۴). قواعد فقه دیات. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی

حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۵). **قانون مجازات اسلامی در رویه قضایی**. تهران: مجد حلی، محقق (۱۳۶۲). **مختصر المنافع**. محمدتقی دانش پيژوه. مرکز انتشارات علمی و

فرهنگی

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). **تحریر الوسیله**. ترجمه علی اسلامی. قم: مؤسسه معارف اسلامی

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۲). «تحلیلی بر مقدمات تعدد جرم و دشواری‌های

آن» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. ۲۸ و ۲۹

صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳). **حقوق جزا اختصاصی (۱) جرائم علیه اشخاص**

(صدقات جسمانی). تهران: میزان

عبده پروجردی، محمد (۱۳۲۶). **اصول قضایی جزایی دیوان عالی کشور**. تهران:

محمدعلی اعلمی

قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). «بررسی وحدت یا تعدد جرم در حالت تعدد

نتیجه». فصلنامه فقه و حقوق. ۲۰

متین، احمد (۱۳۸۲). **مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری**. تهران: ققنوس

محسنی، مرتضی (۱۳۸۲). **دوره حقوق جزای عمومی، پدیده جنایی تهران: گنج دانش**

معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۹). **مجموعه نظریات مشورتی فقهی در**

امور کیفری. تهران: انتشارات جنگل

نوربها، رضا (۱۳۸۴). **زمینه حقوق جزای عمومی**. تهران: دادآفرین

نوروزی فیروز، رحمت‌الله (۱۳۹۰). **حقوق جزای عمومی «مجازات»**. تهران: میزان

ب. عربی

اردبیلی. محقق (۱۴۱۶). **مجمع الفایده و البرهان**. قم: جامعه‌المدرسین

اصفهانی، شیخ بهاء‌الدین محمدبن حسن (۱۴۲۴). **کشف الثام**. قم: مؤسسه نشر اسلامی

حسينی روحانی، سيد محمدصادق (١٤١٤). **فقه الصادق**. قم: مؤسسه دارالکتب
حلی، ابن ادریس (١٤١١). **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى**. قم: مؤسسه نشر اسلامي
حلی، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (محقق)، (١٤٠٩). **شرايع الاسلام في مسائل
الحلال و الحرام**. تهران: استقلال

خوانساری، سيد احمد (١٤٠٥). **جامع المدارك في الشرح مختصر النافع**. قم: مكتبة
الصدوق

خوئی، سيد ابوالقاسم (١٤١٠). **تكملة المنهاج الصالحين**. قم: العلميه

خوئی، سيد ابوالقاسم (١٣٩٦). **مباني تكملة المنهاج**. قم: العلميه

طوسی، محمد بن حسن (١٣٥١). **المبسوط في فقه الاماميه**. بی جا: مكتبة مرتضويه

طوسی، محمد بن حسن. بی تا. **النهايه في المجرّد فقه و فتاوى**. قم: مؤسسه نشر
اسلامي

عاملی، زين الدين علي (شهيد ثاني) (١٤١٩). **مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام**.
قم: مؤسسه معارف اسلامي

عاملی، شيخ محمد بن الحسن الحر (١٤١٤). **وسايل الشيعة الى تحصيل مسائل الشيعة**.
قم: مهر

عوده، عبدالقادر (١٤١٣). **التشريع الجنائي الاسلام**. بيروت: مؤسسه الرسالة

مدنی كاشانی، رضا (١٤١٠). **كتاب القصاص**. قم: مؤسسه نشر اسلامي

مرواريد، علي اصغر (١٤١٣). **سلسلة الينا بيع الفقيهية**. بيروت: مؤسسه فقه شيعه

نجفی، محمد حسن (١٣٦٧). **جواهر الكلام في الشرح الشرايع الاسلام**. تهران:
دارالکتب اسلاميه

نووی، محیی الدين. بی تا. **روضه الطالبين**. بيروت: دارالکتب علميه